

این نوشته را تقدیم می‌کنم به

دخترخاله‌ام نرمین

که مدت زمانی است دست روزگار زندگی‌اش را با بیماری همراه کرده است.

با این امید که هرچه زودتر شاهد سلامتی و بهبود حال وی باشیم.

فهرست

.....	سخن مترجم	۵
.....	۱. آسیب ناشی از سوءاستفاده جنسی دوران کودکی	۹
.....	۲. یادآوری آسیب	۴۲
.....	۳. میراث یک خانواده	۷۰
.....	۴. علائم شوک مزمن و گسستگی	۹۰
.....	۵. مراحل درمان و التیام	۱۱۱
.....	۶. مشکلات طولانی مدت ناشی از سوءاستفاده جنسی دوران کودکی	۱۳۲
.....	۷. پایان دادن به سکوت	۱۸۵
.....	۸. موضوع‌های اخلاقی، قانونی، و خانوادگی در ارتباط با پرده برداشتن از رفتار متخلفان جنسی	۲۰۹
.....	۹. ارتباط درمانی	۲۳۴
.....	۱۰. صداهای زنان	۲۵۹
.....	پیوست ۱. آسیب و حافظه	۲۷۳
.....	پیوست ۲. الگوهای فکری تحریف شده	۲۷۷
.....	پیوست ۳. ویژگی‌های یک خانواده سالم	۲۸۱
.....	پیوست ۴. علائم شوک مزمن	۲۸۳
.....	پیوست ۵. مدیریت اضطراب	۲۸۵
.....	پیوست ۶. پایان دادن به خشم و عصبانیت	۲۸۸
.....	پیوست ۷. حد و مرزها	۲۹۱
.....	پیوست ۸. پیشنهادهایی به اعضای خانواده	۲۹۵
.....	پیوست ۹. بخشش	۳۰۱
.....	پیوست ۱۰. اختلال استرس پس‌آسیبی (PTSD)	۳۰۳
.....	منابع	۳۰۷
.....	منابع پیشنهادشده	۳۱۵
.....	کتاب‌ها و مقالات فهرست شده	۳۱۸
.....	فهرست اسامی	۳۲۱
.....	واژه‌نامه انگلیسی به فارسی	۳۲۴
.....	واژه‌نامه فارسی به انگلیسی	۳۲۶

سخن مترجم

سوءاستفاده جنسی از کودکان در طول تاریخ همواره به عنوان معضلی فرهنگی - اجتماعی و واقعیتی غیرقابل انکار وجود داشته و محدود به فرهنگ یا طبقه اجتماعی خاصی نیست. از آن جهت که دوران کودکی مهم‌ترین مرحله رشد و تکامل جسمی و روحی افراد است و کودکان کمتر قادر به بیان و شناسایی رفتار سوءاستفاده‌گرانه دیگران از خودشان هستند، این آسیب می‌تواند پیامدهای غیرقابل جبرانی به دنبال داشته باشد. کودکانی که در جامعه به چنین مشکلاتی گرفتار هستند دچار کاهش اعتماد به نفس می‌شوند، همیشه خود را از دیگران جدا می‌بینند، و گاهی این احساس بد که شاید خودشان مقصر بوده‌اند را در خود می‌پروراند و بنابراین انگیزه کسب مهارت برای آنها جای خود را به فرمان‌برداری و رازداری بی‌مورد می‌دهد. متأسفانه، علی‌رغم اینکه امروزه مردم نسبت به بیان مشکلات شخصی و خانوادگی گشودگی بیشتری دارند، هنوز پرداختن به مسئله آزار جنسی کودکان برای بسیاری از خانواده‌ها و والدین به عنوان یک ممنوعیت باقی مانده است و آنها سعی می‌کنند با بی‌اهمیت دیدن موضوع، مقصر دانستن خود کودکان و گاهی نشان دادن وفاداری‌شان به نظام اعتقادی سنتی خانواده به این داستان تلخ پایان بدهند. البته که این بی‌اهمیت دیدن و وفاداری به نظام اعتقادی سنتی خانواده تنها منحصر به کشورهای توسعه نیافته یا کمتر توسعه یافته نمی‌شود و همچون یک تراژدی تلخ گریبان بسیاری از جوامع را گرفته است.

موضوع سوءاستفاده جنسی از کودکان و پیامدهای ناشی از آن بسیار پیچیده‌تر از نگاه سهل‌انگارانه ما است و مبارزه با آن بدون کمک گرفتن از روانشناسان و روانپزشکان و گزارش به مراجع قضایی چندان آسان نیست. بازماندگان سوءاستفاده جنسی و والدین آنها بایستی بدانند که ریشه بسیاری از اختلالات روانی در زندگی آینده چنین افرادی به این آسیب بزرگ در دوران کودکی برمی‌گردد و رهایی از آن بدون همفکری و مشاوره و داشتن انگیزه کافی امکان‌پذیر نیست. از طرفی وظیفه ما به عنوان اولین کسانی که به صدای این بازماندگان شجاع گوش می‌دهیم این است که هرگز نباید نگاه ترحم‌آمیز به آنها داشته باشیم و البته که نباید آنها را تشویق به انتقام، دادخواهی و افشای بیشتر این موضوع کنیم مگر آنکه خودشان صلاح بدانند، چراکه در هر حالت امنیت و نظر شخصی آنها مهم‌تر از هر چیز دیگری است. پرواضح است که وظیفه والدین ایجاد محیطی امن برای فرزندانشان است، و انجام این وظیفه مستلزم

صرف هزینه، حوصله، مطالعه و تحقیقات لازم می‌باشد تا تمام نیازهای روحی و روانی آنها برآورده شود. توصیه من به خوانندگان محترم این است که سعی کنند با مطالعه کتاب‌های مختلف و مشاهده فیلم‌های گوناگون در این زمینه و شرکت در کارگاه‌های آموزشی سطح آگاهی خود را بالا ببرند و به خوبی بپذیرند که نیازهای فرزندان‌شان تنها نیازهای کلیشه‌ای تعریف‌شده در جامعه نیست.

به عنوان نویسنده این دو کتاب بسیار خوشحالم از اینکه این فرصت مغتنم نصیبم شد تا بتوانم در این زمینه اثری به سرانجام برسانم که شاید به انگیزه‌ای برای بازماندگان سوءاستفاده جنسی تبدیل شود تا خود را سرزنش نکنند و به کودک‌آزاران این پیام را بدهد که دیوار شیشه‌ای سکوت بازماندگان خواهد شکست و آنها نمی‌توانند از ترسی که ایجاد کرده‌اند همچون سپری تا ابد استفاده کنند. لازم است به عرض برسانم که نوشته حاضر، به عنوان یک مجموعه دو جلدی، ترجمه دو کتاب می‌باشد که جلد اول آن در قالب هفت فصل از کتاب کارن کنییر تحت عنوان «سوءاستفاده جنسی دوران کودکی^۱» و جلد دوم آن در قالب ده فصل به اضافه ده پیوست از کتاب کارن دانکن تحت عنوان «التمیام آسیب‌های ناشی از سوءاستفاده جنسی دوران کودکی^۲» انتخاب شده است. در کتاب اول ترجمه فصل هفتم و هشتم از کتاب کارن کنییر در قالب یک فصل و تنها خلاصه‌ای از آن (به اضافه مطالبی متناسب با آن از جامعه ایران) آمده است زیرا اطلاعات بیشتر مربوط به مراکز و مؤسسات مختلف کشور ایالات متحده آمریکا بود و مطالعه آن خارج از حوصله خوانندگان تشخیص داده شد. به علاوه، از آنجا که فصل‌های اول تا دهم کتاب دوم هرکدام دارای یک جمله انگیزشی در ابتدای فصل بودند، لازم دانستم که خود به هر یک از فصل‌های اول تا هفتم کتاب اول نیز یک جمله انگیزشی اضافه کنم.

در پایان وظیفه خود می‌دانم که از دوستان گرانقدرم آقایان بابک جمشیدی، حمید ساعدی و پوریا سلیمانی‌فر و خانم نسترن کاکاوندی تشکر کنم که به پیشنهاد ایشان ترجمه این مجموعه آغاز و با همکاری ایشان به سرانجام رسید و یقیناً سهمشان در به انجام رسیدن این اثر کمتر از سهم اینجانب نبود. از تمامی دوستان عزیزم، به ویژه خانم نیان شیخی و آقایان عابد حسین پناهی، ماح شیخی، آرمان زمانی، سردار طه‌زاده، فرزاد عبدالهی، کریم قادرزاده، کامران فرجی، جمال رحمانی، یونس نوروزی و آرام ملاویسه که هر یک به طریقی به چاپ این مجموعه کمک کرده‌اند تشکر و قدردانی می‌نمایم. از مدیریت محترم انتشارات ارجمند و همکاران ایشان که برای چاپ هرچه بهتر و مناسب‌تر این دو کتاب از هیچ کوششی دریغ نکردند کمال تشکر و سپاس را دارم و آرزومند موفقیت برای همگان هستم. از خانواده‌ام که همواره یاور و پشتیبانم بوده‌اند بی‌نهایت سپاسگزارم. از کمک دلسوزانه آقایان دکتر فرزین رضاعی و دکتر علیرضا شریفی به خاطر تشریح برخی مفاهیم روان‌شناسی و حقوقی تشکر ویژه دارم. بر خود لازم می‌دانم قدردان اساتید محترم جناب آقای دکتر سید محمد باقر کاشانی و دکتر عباس حیدری و خانم دکتر فرشته سعدی باشم که زحمات و توصیه‌های آنها همواره راهنما و راه

1. Childhood Sexual Abuse

2. Healing From The Trauma Of Childhood Sexual Abuse

گشای نگارنده در مراحل مختلف زندگی بوده است. یقیناً هر اثری توأم با خطایی است؛ لذا از تمامی صاحب‌نظران و خوانندگان محترم تقاضا دارم هرگونه اشکالی را از طریق روابط عمومی انتشارات ارجمند به آدرس ایمیل info.arjmandpub@gmail.com اطلاع دهند.

لطفاً به همه بگویید- التیام هرگز غیرممکن نیست. من امیدوارم که همگی بتوانیم از مسیر التیام با موفقیت گذر کنیم و دوباره به یک زندگی آرام، شیرین، و رضایت‌بخش، که به راستی شایسته آن هستیم، برگردیم.^۱

آزاد شیخی

سقز، پاییز ۱۴۰۰

۱. این پاراگراف از فصل دهم از همین کتاب انتخاب شده است.

آسیب ناشی از سوءاستفاده جنسی دوران کودکی

صدای سکوت همانند یک غده سرطانی وجود انسان را فرا می‌گیرد.
- سایمون و گارفونکل، «صداهای سکوت»^۱

«خیلی وقت پیش بود که این اتفاق برایم افتاد، مانده‌ام که آیا آنچه به یاد می‌آورم واقعیت دارد. تاکنون از رازی که در عمق وجودم پنهان بوده است برای کسی صحبت نکرده‌ام. نمی‌خواهم آن را باور کنم. هنوز، هر روز برایم روز دیگریست که این واقعیت‌ها را انکار می‌کنم، روزی که احساس می‌کنم بخشی از وجودم را انکار کرده‌ام. اکنون خود را آنقدر بزرگ‌شده می‌بینم که بتوانم از هر آنچه می‌خواهم برای دیگران حرف بزنم. این نیاز را در خود احساس می‌کنم. نمی‌خواهم این راز با خودم روانه گور شود» (اولین، در چهل‌ویک سالگی).

نقل قول بالا از زنی است که هشت سال قبل از آسیب ناشی از سوءاستفاده جنسی خانوادگی رهایی یافت. هنگامی که او یک دختر بچه بود توسط شخص مورد اعتمادش هدف سوءاستفاده جنسی قرار گرفت، به گونه‌ای که این اتفاق تمام زندگی‌اش را تحت تأثیر قرار داده بود. خشونت‌ها که او تجربه کرد باعث شد تا در خودساختگی و استحکام شخصیت با مشکلات فراوانی روبه‌رو شود و انتخاب‌هایش در زندگی شخصی تحت تأثیر قرار گیرد. زنانی که به هنگام کودکی مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته‌اند، سال‌ها با هر دوی خاطرات و اثرات این آسیب زندگی می‌کنند. آنها با احساسات دوسوگرایی خود مبارزه می‌کنند: آیا موضوع را با شخص دیگری در میان بگذارند یا همانند آنچه سال‌ها انجام داده‌اند سکوت را ترجیح دهند. هنگام بیان این واقعیت‌ها چندان احساس راحتی نمی‌کنند. این در حالی است که در همان لحظه، چنین احساسی به آنها دست می‌زند که گویی بار

1. Simon and Garfunkel, "The Sounds of Silence"

سنگین چند ده ساله از روی دوششان برداشته شده است. همانطور که سندی سی ساله گفت، «در ابتدا برای زبان به اعتراض گشودن تردید زیادی داشتم، صحبت از سوءاستفاده جنسی توسط پدر و برادرم برایم دردناک بود، ولی اکنون احساس خوبی دارم که این موضوع را مطرح کرده‌ام.» شکستن سکوت برای زنان به معنای قرار گرفتن در مسیر التیام است؛ آنها از صدای خود برای بیان حقیقتی استفاده می‌کنند که سال‌ها در وجودشان پنهان مانده است.

از آنجا که امروزه سوءاستفاده جنسی به یک نگرانی فراگیر در کل جامعه تبدیل شده است، به عنوان عضوی از این جامعه، چاره‌ای جز قبول آن به عنوان پدیده تکان‌دهنده‌ای که گریبانگیر فرزندان مان شده است، نداریم؛ این در حالی است که هنوز اتفاق افتادن آن برای کودکان نسل‌های قبل را ناممکن می‌دانیم، غافل از اینکه آن کودکان همین زنانی هستند که امروزه از هر تلاشی برای بهبود وضعیت خود دریغ نمی‌کنند. از آنجا که تاکنون گزارش‌های دقیقی در این مورد ارائه نشده است، تعداد واقعی کودکانی که مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته‌اند نامشخص است، و در بهترین حالت تنها می‌توانیم تخمینی از آن در دست داشته باشیم. به‌علاوه، نهادهایی که امروزه مسئولیت ثبت تعداد موارد کودک‌آزاری جنسی را برعهده دارند لزوماً در گذشته‌ای که بیشتر زنان امروز تنها کودکانی بیش نبوده‌اند اطلاعات و آمارهای مربوط به این اتفاقات را به درستی ثبت نکرده‌اند.

تحقیقات انجام گرفته در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نشان داد که در آن زمان بین ۱۵ الی ۲۵ درصد از زنان به هنگام کودکی دچار آسیب جنسی شده بودند [۱]. امروزه، به علت وجود روش‌های پیشرفته گزارش دهی و تمایل بیشتر زنان برای آزادانه صحبت کردن انتظار می‌رود که این درصد بالاتر نیز باشد. در بررسی‌های جمعیتی‌ای که با هدف ارزیابی تجارب سوءاستفاده جنسی دوران کودکی انجام می‌گیرند، نتایج نشان می‌دهد که تقریباً از هر چهار زن یک نفر به شیوه‌ای این آسیب را در زندگی دوران کودکی خود تجربه کرده است. به‌علاوه، کودک‌آزاری جنسی یکی از دلایل مهم رشد اختلال استرس پس‌آسیبی (PTSD) به شمار می‌آید. بسل وندرکولک، در مقاله‌اش با عنوان *اختلال استرس پس‌آسیبی و ماهیت آسیب*^۱، به تحقیقات انجام گرفته قبلی اشاره می‌کند که نشان می‌دهند «حداقل ۱۵ درصد از جمعیت ایالات متحده آمریکا به نوعی خشونت جنسی، خشونت جسمی، تعرض، اذیت، یا درگیری در جنگ را تجربه کرده‌اند.» بررسی‌ها نشان می‌دهد که زنان بیشتر از مردان به چنین آسیب‌هایی گرفتار می‌شوند به طوری که گزارش‌ها حاکی از ۷/۳ درصد برای زنان در مقابل ۱/۳ درصد برای مردان است؛ در ۲۲ درصد موارد مرتکبین خشونت‌های جنسی علیه زنان افراد غریبه هستند، شوهران و نامزدها در ۱۹ درصد موارد مرتکب این خشونت‌ها می‌شوند و این میزان برای سایر خویشاوندان برابر ۳۸ درصد است. آسیبی که نتیجه خشونت در روابط صمیمانه است بیشتر در میان

زنان و کودکان شایع است. «از هر پنج خشونت‌ی که علیه کودکان انجام می‌گیرد چهار مورد توسط والدین اتفاق می‌افتد.» وندرکولک همچنین نتیجه می‌گیرد که تعرض و تجاوز جنسی از عمده‌ترین دلایل گرفتار شدن به PTSD در میان زنان است و خطر ابتلا به بیماری PTSD برای زنانی که مورد خشونت جنسی قرار گرفته‌اند دو برابر مردانی است که از چنین خشونت‌ی در زندگی خود رنج برده‌اند [۲]. آنچه به وضوح از مطالعات و تحقیقات انجام‌گرفته قابل درک است این است که اعضای خانواده‌ها، نه افراد غریبه، بیشتر باعث و بانی چنین آسیب‌هایی هستند؛ زنان و دختران بیشتر از مردان هدف خشونت جنسی قرار می‌گیرند؛ و این خطر امروزه فرزندان جامعه ما را بیشتر از گذشته تهدید می‌کند. در این گزارش‌ها همچنین شرح حال زنانی به تصویر کشیده می‌شود که آشکارا از تجارب تلخ خشونت‌های جنسی خانگی سخن می‌گویند. اینکه زنان پرده از نظام اعتقادی خانواده یا فرهنگ جامعه خود بر می‌دارند و ادعا می‌کنند که چگونه چنین شرایطی باعث شده است سال‌ها وجود این آسیب و اثرات بلندمدت آن را در زندگی‌شان به عنوان پدیده‌ای زنده تحمل کنند خود توانسته است به اطلاعات گرانبها و بسیار ارزشمندی برای کارشناسان و متخصصان این حوزه تبدیل شود.

از آنجا که امروزه در جامعه با شیوع آسیب‌های جنسی و افزایش مشکلات طولانی‌مدت ناشی از آنها روبه‌رو هستیم، دسترسی زنان به اطلاعات لازم برای درمان و رهایی از این آسیب‌ها شاید ضروری‌تر از هر مسئله دیگری باشد. در بیست سال گذشته تلاش عمده ما در راستای شناخت این آسیب بوده است؛ امروزه، بیشتر به دنبال روش‌های درمان هستیم، اما تحقیق جامعی که به ما بگوید چه عواملی بیشتر مؤثر هستند هنوز به سرانجام نرسیده است. بنابراین، ما نیازمند تعهدی مستمر و فراگیر در حوزه سیاست عمومی برای تأمین منابع مالی تحقیقات و توسعه برنامه‌هایی هستیم که بتواند در درمان زنانی که سال‌ها قبل قربانی بوده‌اند یاریگر باشد. این سیاست مشابه همانی است که اکنون برای کودکان قربانی سوءاستفاده جنسی وجود دارد [۳]. در تحقیقات در حال انجام بایستی تمرکز اصلی بر فهم این موضوع باشد که چگونه این آسیب زندگی و سلامت زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و چگونه می‌توانیم برنامه‌های درمان مؤثرتری ارائه دهیم. به‌علاوه، بایستی بتوانیم شرایط را به گونه‌ای فراهم کنیم که مانع از دوباره قربانی شدن این زنان شویم و آنها را تشویق کنیم که خود به دنبال یافتن روش‌های مختلف درمان باشند. این بسترها الگوی قربانی شدن را کاهش می‌دهند و مانع از آن می‌شوند که مشکلات ناشی از این آسیب‌ها دوباره برای زنان نگرانی به بار بیاورد و در نتیجه باعث می‌شوند که آنها بهتر بتوانند به دنبال تربیت فرزندان و داشتن یک زندگی سالم برای خود و آنها باشند. سوءاستفاده جنسی از لحاظ جسمی، روانی، و هیجانی برای کودکان آسیب‌زا است و حتی با ورود به دوره بزرگسالی تأثیرات آن از بین نمی‌رود. هنگامی که به این آسیب به عنوان مشکلی برای سلامت ملی نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که سالانه زندگی میلیون‌ها کودک را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

از مشکلات و خطرات مزمن و درازمدت این آسیب می‌توان به افسردگی، اضطراب، اعتیاد و وابستگی دارویی، و تداوم بدرفتاری با کودکان نسل‌های بعد اشاره کرد. هرچند موضوع کودک‌آزاری جنسی در بیست سال گذشته مورد توجه اکثر متخصصان و حتی عموم مردم قرار گرفته است، اما روش جامعی که توانسته باشد کودکان را از چنین آسیبی در امان بدارد هنوز ارائه نشده است. امروزه تأمین امنیت فرزندان و نسل‌های آینده تنها در سایه تلاش و اقدامات مداخله‌جویانه ما برای ریشه‌کن کردن اثرات طولانی‌مدت این آسیب امکان‌پذیر است. آنچه در این راستا شاید مهم‌تر از هر چیز دیگری باشد پرهیز از نگاه سهل‌انگارانه به نگرانی‌های کودکان است.

همانطور که همواره تلاش ما این بوده که زنان و کودکان را متقاعد سازیم تا به این باور برسند که آنها مسئول رفتار سوءاستفاده‌گرانه متخلفان جنسی نیستند، لازم است آنها را به این باور نیز برسانیم که مسئول تأثیر آسیب‌های ناشی از این رفتارهای سوءاستفاده‌گرانه بر زندگی‌شان نیستند. زنان اغلب درباره مشکلات ناشی از این آسیب احساس شرمساری می‌کنند، و این خود باعث می‌شود تا آنها به دنبال کمک نباشند. به عنوان مثال، زنان به خاطر داشتن مشکلاتی از قبیل کم‌علاقگی جنسی، فقدان میل جنسی، و درد جسمی ناشی از سوءاستفاده جنسی خود را سرزنش کرده یا احساس شرم می‌کنند. زنان ممکن است به علت تکرار علائم افسردگی و اضطراب یا به خاطر مشکلاتی از قبیل خودآزاری همانند اختلالات خوردن و اعتیاد که ریشه در سوءاستفاده دارند، احساس تقصیر و گناه بکنند. زنان ممکن است از این واقعیت بی‌اطلاع باشند که این رفتارها و حالت‌های هیجانی اغلب نتیجه بازآفرینی تجربه آسیب^۱، نمایش مجدد حرکات و ژست‌های آن اتفاقات، بروز درد احساسی و هیجانی، یا علائم شوک مزمن^۲ ناشی از سوءاستفاده جنسی هستند. مشکلات ناشی از کودک‌آزاری جنسی اغلب به سادگی و به صورت کاملاً تراژدی بروز پیدا می‌کنند. همانطور که زنان مسئول رفتار سوءاستفاده‌گرانه متخلفان جنسی نیستند، مسئول اثرات این رفتار بر روی زندگی خود نیز نیستند. آنچه زنان همواره باید خود را نسبت به آن مسئول بدانند این است که از هیچ تلاشی برای التیام یافتن دریغ نکنند.

سندی زن سی ساله‌ای است که می‌گوید در ابتدا معتقد بود که خود او مسئول اصلی تأثیر سوءاستفاده جنسی بر زندگی‌اش بوده است: «معتقد بودم که توانسته‌ام تأثیرات ناشی از کودک‌آزاری جنسی را کنترل کنم. در اینکه مردم می‌گفتند سوءاستفاده جنسی بیشتر از این نمی‌تواند تو را اذیت کند

۱. در اینجا «بازآفرینی تجربه» برای واژه "reenactment" از کتاب واژه نامه روانشناسی دکتر محمود ساعتچی انتخاب شده است که به معنای نمایش حرکات و حالت‌هایی می‌باشد که اشخاص همانند آنچه در گذشته اتفاق افتاده است دوباره عیناً تکرار می‌کنند. به عنوان مثال، سربازی که سال‌ها قبل در جبهه جنگ حضور داشته ممکن است بعدها همان حرکات زمان جنگ را دقیقاً به نمایش بگذارد و چنان وانمود کند که هنوز در جبهه جنگ است. در ادامه خواننده به این واژه بیشتر برخورد می‌کند.

با آنها هم‌نظر بودم و در جواب می‌گفتم بله همینطور است. در تمام زندگی‌ام همواره با دردهای جسمی و روحی ناشی از سوءاستفاده جنسی در مبارزه بودم.» این نوع خودسرزنشی و این نگاه که چون سوءاستفاده جنسی در گذشته اتفاق افتاده است بنابراین تأثیری در حال ندارد، همانند آن است که زنان قربانی را مقصر این ماجرا بدانیم در حالی که مقصر اصلی سوءاستفاده‌گران جنسی هستند. به عنوان مثال، تا اواخر دهه ۱۹۸۰، به هنگام چنین اتفاقاتی همیشه زنان مقصر شناخته می‌شدند. فرهنگ حاکم در آن زمان پذیرای این نوع نگاه بود که یک زن با انتخاب‌هایی که دارد، از قبیل اینکه چه لباسی بپوشد و کجا باشد، محرک چنین رفتارهای خشونت‌بار و بی‌شرمانه‌ای است. به‌علاوه، مردان همیشه حتی هنگامی که شواهد فیزیکی اعم از جراحت یا هر نوع آسیب دیگری بر بدن زن مشاهده می‌شد و نشان از عدم رضایت او بود، به درستی و با جدیت تحت پیگرد قانونی قرار نمی‌گرفتند. از دیگر نمونه‌های این نوع سرزنش‌ها، می‌توان به خشونت خانگی اشاره کرد. هنوز تا اواسط دهه ۱۹۸۰ ایالت‌ها قوانینی وضع نکرده بودند که به موجب آن افسران پلیس بتوانند مرتکبین خشونت و پرخاشگری جنسی در درون خانواده‌ها را دستگیر کنند. حال اکنون که چنین قوانینی به تصویب رسیده‌اند، نه قانون‌گذاران و نه مردم عادی از اجرای این قوانین و برخورد صحیح با موارد خشونت علیه زنان راضی نیستند. به خشونت در درون خانواده هنوز به عنوان یک «موضوع شخصی» نگاه می‌شود، و اغلب می‌بینیم که دستگاه قضایی با این موضوع چندان به سختی برخورد نمی‌کند. متخلفانی را می‌بینیم که علی‌رغم اینکه بارها مرتکب خشونت علیه یک زن یا زنان دیگری شده‌اند به راحتی از زندان آزاد می‌شوند [۴].

هنگامی که جامعه در این نوع خشونت‌ها شخص قربانی را مقصر می‌داند، مسئولیت بر دوش شخصی قرار می‌گیرد که صدمه دیده است نه کسی که صدمه رسانیده است. وظیفه ما در این‌گونه مواقع این است که به زنان قربانی اطمینان دهیم که آنها مقصر نیستند و بایستی آنها را تشویق کنیم تا به دنبال یافتن روش‌های درمان باشند و خود را در مسیر بهبود قرار دهند. تصمیم به التیام مهم‌ترین و حیاتی‌ترین تصمیمی است که این زنان می‌توانند در زندگی خود گرفته باشند. ما باید زنان را تشویق کنیم تا به دنبال درمان این اختلال باشند و به آن همانند مشکلاتی از قبیل نارسایی قلبی یا دیابت و یا همانند عکس از سینه برای شناسایی اولیه و جلوگیری از سرطان سینه نگاه کنند. همچنین، لازم است آنها را تشویق کنیم تا به دنبال درمان کودک‌آزاری جنسی نیز باشند.

داشتن اطلاعات در مورد آزار جنسی به زنان کمک می‌کند تا از هیچ‌گونه تلاشی برای رهایی از آن وضعیت کوتاهی نکنند زیرا این باعث می‌شود که آنها از افسانه‌ها و باورهای غلط و تحریف شده‌ای که ممکن است برای سال‌ها از آن رنج برده باشند، فاصله بگیرند. این اطلاعات همچنین می‌تواند زمینه‌ساز شرایطی باشد که زنان طلسم باورهای غلط و اشتباهی که ریشه در تفکر افراد سوءاستفاده‌گر

و نظام اعتقادی خانواده‌ها دارد را بشکنند.

موارد زیر اطلاعاتی را در اختیار زنان قرار می‌دهد که می‌تواند به هنگام درمان برای آنها مفید باشد. از آنجا که این اطلاعات در جواب به سؤالاتی ارائه شده است که زنان به هنگام درمان مطرح کرده‌اند، در اینجا به صورت سؤال و جواب آمده است.

سؤالاتی که زنان در مورد سوءاستفاده جنسی می‌پرسند

چرا من آن کسی بودم که مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفتم؟

گزارش‌های مربوط به گذشته و حال نشان می‌دهد که اغلب شخص مرتکب یکی از اعضای همان خانواده بوده یا کسی است که برای آن خانواده به خوبی شناخته شده است و با کودک یا نوجوان دارای رابطه خویشاوندی می‌باشد. هرچند گزارش‌ها حاکی از آن است که متخلفان جنسی اغلب مردان بزرگسال هستند، اما کم نیستند زنان بزرگسالی که از انجام این رفتارهای آزارگرانه هیچ‌گونه ابایی نداشته‌اند. جوانان و نوجوانان نیز، چه پسر و چه دختر، ممکن است علیه کودکان جوان‌تر یا حتی همسالان خود مرتکب سوءاستفاده جنسی شوند [۵]. بنابراین، یک فرد متجاوز کسی است که از طریق این ارتباط خانوادگی به کودک دسترسی پیدا می‌کند. چندان عجیب به نظر نمی‌رسد که در یک خانواده که سوءاستفاده جنسی در حال اتفاق است، همان شخص متخلف کودکان دیگری را نیز حتی برای سال‌ها مورد سوءاستفاده جنسی قرار داده باشد. تحقیقات انجام گرفته، موارد ضبط شده توسط دستگاه‌های قضایی، گزارش‌های پزشکی، برنامه‌های درمان متخلفان جنسی، اطلاعات ارائه شده توسط نهادهای قانونی حمایت از کودکان، و گزارش‌های بالینی همگی دال بر جنبه میان‌نسلی سوءاستفاده جنسی هستند، بدین معنا که خطر سوءاستفاده جنسی بیشتر کودکانی را تهدید می‌کند که سابقه سوءاستفاده جنسی در نسل‌های قبل‌تر آنها موجود بوده است، زیرا این والدین یا توانایی محافظت از کودکانشان در برابر دیگر متخلفان جنسی را ندارند یا اینکه خود بعضاً آنها را مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌دهند. به‌علاوه، تکرار این نوع رفتارهای سوءاستفاده‌گرانه جنسی علیه کودکان پدیده‌ای نسبتاً عادی بوده و طبق گزارش‌ها در ۵۰ الی ۷۵ درصد موارد سوءاستفاده مجدد صورت می‌گیرد [۶].

چرا باید در آن سن کم مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته باشم؟

سوءاستفاده جنسی می‌تواند در هر سنی اتفاق بیفتد. گزارش‌های مربوط به آزار جنسی کودکان نشان می‌دهد که این اتفاق محدود به گروه سنی خاصی نیست و حتی کودکانی که هنوز دوران طفولیت خود را پشت سر نگذرانده‌اند نیز ممکن است به چنین آسیبی دچار شوند. زنان به هنگام شرکت در

برنامه‌های درمان از این واقعیت حرف می‌زنند که گاهی افراد مرتکبی که در کودکی آنها را مورد سوءاستفاده جنسی قرار داده‌اند بعدتر به هنگام بزرگسالی به سراغشان آمده و سعی کرده‌اند به شیوه‌های دیگری به سوءاستفاده خود ادامه دهند.

چرا من رفتارهای نامناسبی که قبل‌تر با کودکان داشته‌ام را مدام به خاطر می‌آورم و احساس می‌کنم خود یک متخلف جنسی بوده‌ام یا ممکن است در آینده حتی کودکان را مورد آزار جنسی قرار دهم؟

در حالت کلی قربانیان کودک‌آزاری جنسی تمایل به انجام رفتارهای سوءاستفاده‌گرانه علیه کودکان دیگر و تبدیل شدن به یک متخلف جنسی را ندارند. کودکان گاهی ممکن است آسیب ناشی از کودک‌آزاری جنسی را به شیوه‌های مختلفی بروز دهند. به عنوان مثال، از واژگان و اصطلاح‌هایی استفاده کنند که از شخص مرتکب شنیده‌اند یا در حضور سایر کودکان رفتارهایی انجام دهند که شخص مرتکب با آنها انجام داده است. معمولاً، زمانی که کودکی این نوع رفتارها را انجام می‌دهد، می‌تواند نشانه این باشد که شاید او قربانی سوءاستفاده جنسی است. در این‌گونه مواقع بایستی رفتار کودک با سایر همسالان را زیر نظر قرار دهیم تا متوجه شویم که سوءاستفاده چگونه بر وی تأثیر گذاشته است. آزار جنسی کودکان را دچار سردرگمی می‌کند. دختر بچه‌ای که در حضور کودک دیگری به اندام‌های تناسلی خود دست می‌زند یا اندام تناسلی کودک دیگری را لمس می‌کند ممکن است تصور کند که با این کار علاقه خود را به او نشان داده است. او رفتاری را تکرار می‌کند که شخص متخلف به وی یاد داده است.

کودکانی که مورد خشونت یا آزار جنسی قرار می‌گیرند بایستی حتماً تحت درمان و مداخله قرار گیرند تا رفتار و الگوهای فکری شخص مرتکب در آنها پرورش نیابد. این بدین خاطر مهم است که کودکان در حال رشد هستند و با وارد شدن به دوره نوجوانی ممکن است مرتکب چنین جرمی شوند، چراکه امروزه گزارش‌ها نشان می‌دهد که نوجوانان نیز به عنوان متخلف جنسی شناخته می‌شوند. کودک اگر تنها دو سال از کودک دیگری بزرگتر باشد و مرتکب بدرفتاری جنسی علیه وی شود می‌توان به عنوان یک متخلف جنسی به او نگاه کرد [۷].

آیا چونکه توسط زنی مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته‌ام من غیرعادی هستم؟

هرچند در گزارش‌ها بیشتر از تخلف جنسی مردان صحبت می‌شود، اما شواهدی که وزارت دادگستری ایالات متحده آمریکا در مورد تخلفات جنسی ثبت شده ارائه داد گویای واقعیت دیگری بود به طوری

که در ۳۸ درصد موارد زنان مرتکب تخلف جنسی شده بودند [۸]. کریگ ام آلین، در اثر خود با نام *زنان و مردانی که کودکان را مورد آزار جنسی قرار می‌دهند*^۱، که یک تحلیل مقایسه‌ای است، به این موضوع اشاره می‌کند که حدود ۱/۵ میلیون از زنان در این کشور به وسیله زنان دیگر مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند [۹]. زنان متخلف اغلب مادر، خواهر، عمه، خاله، دوست خانوادگی، نامادری، دخترخاله، دخترعمه، همسایه، یا پرستار خانگی کودکان قربانی هستند [۱۰]. زنان متخلف نیز همانند مردان هم‌پسریچه‌ها و هم‌دختریچه‌ها را مورد آزار جنسی قرار می‌دهند. آنها ممکن است به تنهایی یا همراه با مردان دست به تجاوز جنسی علیه کودکان بزنند، و شدت آسیبی که به کودکان وارد می‌کنند کمتر از آسیبی نیست که توسط متخلفان جنسی مرد وارد می‌شود. هرچند موضوع سوءاستفاده جنسی زنان سال‌ها نادیده گرفته شده بود، اما شکستن سکوت قربانیان چهره این واقعیت تلخ را نیز همچون وقایع دیگر از تاریکی بیرون کشانید و باعث شد تا بیشتر مورد توجه کارشناسان و متخصصان بالینی قرار گیرد. نظریه‌ها و باورهای غلطی که در میان مردمان عادی جامعه رایج بود توانست کمکی باشد تا متخصصان با نگاه واقع‌بینانه‌تری به کشف این حقایق در مورد زنان بپردازند. نگاه عموم مردم بیشتر این بود که زنان به ندرت کودکان را مورد آزار جنسی قرار می‌دهند [۱۱]. شناسایی متخلفان جنسی زن می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد، چراکه این بار صدای قربانیان بهتر شنیده می‌شود و حرفهایشان قابل باورتر خواهد بود. بنابراین، نگاه ما به کودکان بایستی همواره درست باشد، آنها را مقصر ندانیم، و رفتار افراد مرتکب، چه مرد و چه زن، را غیرعادی ببینیم.

آیا هنوز از گزارش‌ها چنین بر می‌آید که دختریچه‌ها قربانیان اصلی کودک‌آزاری جنسی هستند؟

با نگاه به تاریخچه کودک‌آزاری و بهره‌کشی جنسی می‌توان متوجه شد که در بیشتر مواقع دختریچه‌ها قربانیان اصلی سوءاستفاده جنسی بوده‌اند، و نهادهایی که در دهه ۱۹۸۰ به بررسی و مطالعه در این زمینه می‌پرداختند کمتر به وضعیت پسریچه‌ها توجه می‌کردند. هرچند، هنوز دختریچه‌ها از قربانیان اصلی کودک‌آزاری جنسی به حساب می‌آیند، اما شمار پسریچه‌هایی که به این آسیب گرفتار می‌شوند نیز نسبت به گذشته رو به افزایش است. بررسی پژوهش‌های انجام‌گرفته در دهه ۱۹۹۰ نشان می‌دهد که زنان تقریباً با احتمال سه برابر نسبت به مردان خطر مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفتن را تجربه کرده‌اند [۱۲].

آیا تجربه سوءاستفاده جنسی به هنگام کودکی می‌تواند باعث شود که بعدتر نیز به شیوه‌های دیگری مورد سوءاستفاده قرار گیریم؟

شیوع سوءاستفاده جنسی به عنوان جنبه‌ای از تاریخچه و تجربه زندگی زنان نشان می‌دهد که این آسیب بعدتر می‌تواند به عامل خطری برای وجود آسیب‌های دیگر در زندگی‌شان تبدیل شود. همچنین، نتایج تحقیقات انجام‌گرفته نشان می‌دهد که سوءاستفاده جنسی دوران کودکی و نوجوانی خطر بزرگی برای قربانی شدن مجدد شخص است، زیرا او به هنگام سوءاستفاده با باورهای غلط و رفتارهای ناسازگارانه آشنا شده است و به‌علاوه از مهارت‌های خود-حمایتی لازم که می‌بایست در درون خانواده به او آموزش داده می‌شد بی‌بهره مانده است [۱۳].

چرا مردم فکر می‌کنند در مورد آنچه برایم اتفاق افتاده است دروغ می‌گویم؟

هنگامی که کودکان تصمیم به افشای سوءاستفاده جنسی توسط سایر اعضای خانواده می‌گیرند ترس و احساس شرم عجیبی سراسر وجودشان را فرا می‌گیرد. افراد بزرگسال، به‌ویژه متخصصان، باید به خوبی بدانند که اگر اظهارات کودکان با امیال و باورهای شخصی آنها همخوانی نداشت نباید از خود تعصب نشان دهند. به ندرت اتفاق می‌افتد که کودکان بخواهند به اشتباه ادعایی را مطرح کنند، و اگر چنین ادعایی صورت بگیرد اغلب نتیجه تهدید یا اجبار والدینشان است [۱۴]. هنگامی که والدین می‌خواهند از یکدیگر جدا شوند یا مسئولیت نگهداری فرزندشان را به عهده بگیرند، یکی از آنها ممکن است کودک را ناگزیر سازد تا به غلط به دیگری تهمت بزند. دستگاه قضایی باید به این نوع اجبار و تهدیدهایی که از سوی والدین صورت می‌گیرد به عنوان سوءاستفاده کلامی یا هیجانی نگاه کند و به هنگام مشاهده آن مطابق قانون با والدین برخورد کند. شاید برخورد جدی مقامات قضایی با این والدین باعث کاهش چنین سوءاستفاده‌هایی از کودکان شود، و در نتیجه میزان گزارش‌ها و ادعاهای غلط کودکان نیز کاهش یابد.

جانب‌گیری و مشکوک بودن به صداقت در گزارش‌های کودکان باعث می‌شود که رغبت و توان جامعه برای باور داشتن به آنچه زنان بزرگسال در مورد تجربه آزار جنسی دوران کودکی ادعا می‌کنند کاهش یابد. این شبیه به همان حس شکاکیتی است که هنوز در گزارش زنان از مورد تجاوز جنسی قرار گرفتن وجود دارد، که حتی گاهی در حوزه سلامت روان نیز مطرح است [۱۵]. مناظره‌هایی که در دهه ۱۹۹۰ در مورد سندروم حافظه کاذب^۱ در رسانه‌ها برگزار می‌شد نیز بیشتر به حس شکاکیتی که نسبت به ادعای زنان در مورد آزار جنسی دوران کودکی وجود داشت دامن زد.

چرا او گفت که می‌خواهد مسائل جنسی را به من آموزش دهد؟

امروزه قوانین مختلفی وجود دارد که از کودکان در برابر هر نوع صدمه و آزاری، به‌ویژه آزار جنسی، حمایت می‌کند. طبق این قوانین حمایتی رفتار جنسی بزرگسالان با کودکان تحت هر شرایطی غیرقابل قبول پنداشته می‌شود. متخلفان اغلب سعی می‌کنند رفتارشان را توجیه کنند و یا آن را کوچک جلوه دهند و بارها این اتفاق می‌افتد که از مسئولیت خود سر باز می‌زنند. اینکه آنها از اعتماد کودک یا نوجوان سوءاستفاده کرده‌اند را تکذیب می‌کنند. حرف‌هایی از قبیل «متأسفانه به هنگام انجام آن رفتار در حالت مستی بودم»، «اینکه کودکان را با مسائل جنسی آشنا می‌کنیم کار چندان اشتباهی نیست»، «می‌خواستیم به او مسائل جنسی را آموزش دهیم»، و یا حتی «آن دختر خودش از من خواست که با او رابطه جنسی داشته باشم» از عبارات رایج کودک‌آزاران است [۱۶].

این نوع تفکر انحرافی به متخلفان کمک می‌کند تا رفتار اشتباه خود را توجیه کنند و از مسئولیتی که خانواده یا دستگاه قضایی برای آنها تعریف کرده است شانه خالی کنند. آنچه در این‌گونه مواقع می‌تواند ضروری‌تر از هر چیز دیگری باشد این است که هرگونه توجیهی از بدرفتاری علیه کودکان را غیرقابل قبول بدانیم.

آیا تمام متخلفان جنسی بچه‌باز هستند؟

الزاماً تمام مردانی که کودکان را مورد آزار جنسی قرار می‌دهند بچه‌باز نیستند - افرادی که دلبستگی فراوان به کودکان و نوجوانان به منظور ارضای میل جنسی دارند. «بچه‌بازی» تنها اصطلاح تشخیصی استفاده‌شده در حوزه سلامت روان برای دسته‌بندی متخلفان جنسی است. هرچند، استفاده از تنها یک اصطلاح تشخیصی برای شناسایی ویژگی‌های شخصیتی متخلفان جنسی و دسته‌بندی آنها ممکن است چندان کافی نباشد. بنابراین، در این شناسایی بایستی به ویژگی‌های بارزتری از قبیل جامعه‌ستیزی و اختلال شخصیت خودشیفته^۱ توجه کرد [۱۷]. اینکه در دسته‌بندی متخلفان جنسی تنها از ویژگی بچه‌بازی استفاده می‌کنیم باعث می‌شود که اطلاعات ما برای درمان افراد متخلفی که دارای این ویژگی نیستند محدود شود. همانطور که به هنگام تجاوز جنسی شخص مرتکب به اعمالی از قبیل زورگویی، کنترل، و خشونت جسمی و جنسی متوسل می‌شود، در کودک‌آزاری جنسی نیز زورگویی، کنترل، تمایلات غیرعادی جنسی، و گاهی حتی خشونت جنسی مطرح است. آنچه از مطالعات بالینی انجام گرفته بر روی متخلفان جنسی تحت درمان می‌توان به دست آورد این است که الزاماً تمام متخلفان

۱. اختلال شخصیت خودشیفته (Narcissistic personality disorder) نوعی اختلال شخصیت است که در آن فرد خود را بزرگ و مهم می‌پندارد و به گونه‌ای غلوآمیز احساس توانایی و لیاقت می‌کند.